غدیر

حقیقتی بر گونه تاریخ

ویژه نوجوانان



رضا فرهادیان



بسم الله الرحمن الرحیم

غدیر حقیقتی بر گونه تاریخ

نویسنده:

رضا فرهادیان

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

غدیر حقیقتی بر گونه تاریخ

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : غدیر حقیقتی بر گونه تاریخ / مؤلف رضا فرهادیان .

مشخصات نشر : قم: مسجد مقدّس جمکران ، ۱۳۸۵ .

مشخصات ظاهری : ۵۶ ص

شابک : ۸ - ۰۴۴ - ۹۷۳ - ۹۶۴ - ۹۷۸

یادداشت : عنوان روی جلد: غدیر حقیقتی بر گونه تاریخ ویژه نوجوانان

یادداشت : چاپ قبلی: ستاد بزرگداشت غدیر، ۱۳۸۰

عنوان روی جلد : علی بن ابیطالب علیه السلام، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. - - اثبات خلافت

موضوع : غدیر خم

موضوع : غدیر خم - - داستان

شناسه افزوده : مسجد جمکران (قم)، واحد پژوهش

رده بندی کنگره : ۱۳۸۵ ۷ح ۴ ف /BP۲۲۳/۵

رده بندی دیویی : ۴۵۲/۲۹۷

شماره کتابشناسی ملّی : ۱۰۴۱۹۳۸

ص:۱

اشاره

مقدمه ناشر

در عصر کنونی که استقبال جهان اسلام و حتی ادیان دیگر نسبت به مباحث واقع گرایانه و مستند غدیر بیش از پیش شده است بر آن شدیم که کتابی ویژه جوانان و نوجوانان پیرامون غدیر آماده و چاپ گردد که این زحمت را برادر ارجمند حجّت الاسلام والمسلمین فرهادیان متقبل و به زیور طبع آراسته گردید، که امید است مورد توجّه حضرت صاحب الزمان علیه السلام قرار گیرد.

مدیر مسؤول انتشارات مسجد مقدّس جمکران

حسین احمدی

مقدّمه مؤلف

تصویری از واقعه زنده و حقیقتی گویا بر گونه تاریخ، همانند رعد و برقی در زمان، آن چنان درخشیدن گرفت که در خاطره ها ماند و با وجود فراوانی راویان و ثبت حادثه، کسی را توان و یارای انکار آن نیست. برای هر انسان مسلمانی لازم به نظر می رسد که در عمر خویش، دست کم یک بار هم که شده با یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم هم سفر شود و این مسیر تاریخی را با پستی و بلندی هایش بپیماید و با اسرار نهفته در آن، از نزدیک آشنا شده و با پیروان واقعی آن حضرت هم گام، هم کلام و هم پیمان شود.

در این جا سعی شده که سیر واقعه به ترتیب و مستند با زبانی ساده و گویا، ارائه شود تا هر مخاطب منصفی را به راحتی در فضای معنوی حادثه قرار دهد و از نزدیک بوی خوش حقیقت آن واقعه، که تا ابد، زمان را عطرآگین کرده است، استشمام کند.

در فراهم آمدن این مجموعه، لازم است از برادر عزیزم جناب آقای حسین حسن زاده و واحد پژوهش ستاد بزرگداشت غدیر تشکر و قدردانی نمایم.

آخرین سفر

از هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به مدینه ده سال می گذشت.(۱) در سحرگاه یکی از شب های ماه ذیقعده، پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم پس از فراغت از نماز شب در صحن مسجد نشسته بود که ناگهان جبرئیل فرود آمد.(۲) پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم خوشحال گردید.

جبرئیل:

ای محمّدصلی الله علیه وآله وسلم! خدای عزّوجل به تو سلام می رساند و می فرماید:

من هیچ یک از رسولان خود را به سوی خویش فرا نخواندم مگر این که دین آنان را کامل کردم و حجّتم را بر مردم آن دیار تمام کردم. اکنون از رسالت تو، تنها دو وظیفه بر عهده ات باقی مانده که باید آن را به امّت خود ابلاغ کنی: یکی حجّ و دیگری وصایت! زیرا من هیچ گاه زمین را از حجّت خالی نگذاشته و نخواهم گذاشت.

ای محمدصلی الله علیه وآله وسلم! خداوند بزرگ به تو فرمان می دهد که حجّ را به جا آور و مناسک آن را به مردم بیاموز، هم چنان که نماز و روزه را آموختی.

۱- ۱. مقریزی، امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۵۱۰ به بعد وابن اسعد: طبقات، ج ۲.

۲- ۲. طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۶۶.

اینک رهبر شصت و سه ساله امّت اسلامی مأموریت پیدا می کند برای آخرین بار، به منظور برپا داشتن مراسم حجّ به سوی مکّه رهسپار شود. صبح همان روز پیامبر دستور داد در شهر مدینه و سایر شهرها و در بین قبایل و عشایر اعلان کنند که: پیامبر امسال عازم خانه خدا است. جارچیان همه در مدینه و اطراف آن به راه افتادند و اعلام کردند که: ای مردم! بدانید که رسول خدا برای به جا آوردن فریضه حجّ عازم سفر مکّه است. پس همگان با وی همراه شوید تا از فراگیری این فریضه مقدّس الهی بی بهره نمانید.

انتشار این خبر در فضای مدینه و سایر شهرها، غلغله ای به پا کرد و در دل گروه های زیادی از مردم شور و شوق فراوانی برانگیخت و به دنبال آن، هزاران نفر از محل های خود کوچ کردند و در اطراف مدینه خیمه ها برپا کردند و همگی در انتظار حرکت کاروان پیامبر لحظه شماری می کردند. رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم پس از غسل و نظافت کردن، جامه سفید بلندی به تن پوشید و با پای پیاده در حالی که تمام اعضای خانواده خود را در درون هودجی بر روی شتران جای داده بود، پیشاپیش مردم به سوی مکّه به راه افتاد.(۱)

در این سفر گروه های مهاجر و انصار و جمعیّت انبوهی از مردم مدینه و قبایل اطراف آن، حضرتش را همراهی می کردند. در بین راه در مناطق مختلف، کاروان ها و گروه های کوچک و بزرگ، منزل به منزل به تدریج به کاروان پیامبر ملحق می شدند. هرچه به مکّه نزدیک تر

۱- ۳. سیف بن عمر نخعی به نقل از رجال نجاشی، ص ۱۴۳، سیره حلبی، ج ۳، ص ۲۸۹، ص ۱۸۴۴.

می شدند، جمعیّت زائران خانه خدا افزایش می یافت. منظره باشکوهی به وجود آمده بود. همه از این که این توفیق نصیبشان شده بود تا در رکاب رسول خدا و همراه با ایشان عازم سفر حجّ بشوند، خوشحال و شادمان بودند. هرچه زمان می گذشت، جمعیّت بیشتر می شد و شور و نشاط مردم فزونی می یافت.

حضرت علی علیه السلام که از طرف رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم برای تبلیغ اسلام به یمن رفته بود، پس از این که از حرکت به قصد حجّ و زیارت خانه خدا باخبر شد، با دوازده هزار نفر عازم مکّه شد.(۱)

امسال بیابان حجاز جمعیّت فراوان و باشکوهی را در خود می بیند که همه با اشتیاق تمام به سوی مکّه در حرکت اند. وقتی کاروان به «ذی الحلیفه» منطقه ای که مسجد شجره هم در آنجا قرار داد، رسیدند، پیامبر شب را در آنجا اقامت گزید و صبح خیلی زود به طرف مسجد شجره حرکت کردند و در آنجا به همه دستور داد با دو قطعه پارچه سفیدی که از قبل همراه داشتند احرام ببندند. هنگام بستن احرام، طنین پر شور «لبیک... اللّهمّ لبیک» از بیابان های مکّه به گوش می رسید. اینک زائران خانه خدا، همه با لباس های سفید و یک شکل و یک نواخت نیت حجّ نمودند و به سوی مکّه حرکت کردند در صحرای حجاز منظره شگفت آوری به وجود آورده بودند. خیل جمعیّت سفیدپوش مردم برای یک لحظه، صحنه رستاخیر و صحرای محشر را در ذهن ها مجسم می کرد.

۱- ۴. بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۳۱۹.

ورود به خانه محبوب

انبوه مردم در قالب کاروان همچنان در حال حرکت بودند و هرگاه به روستا یا جمعیتی می رسیدند و یا از نقطه بلند و یا دره ای عبور می کردند، فریاد: «لبیک اللّهمّ لبیک» آنان بلند می شد و شور و هیجانی در دل ها ایجاد می کرد؛ به طوری که این وحدت و همدلی و احساس روح جمعی و یاد خدا سبب گردید تا جمعیّت، همین که به نزدیک مکّه رسیدند فریاد لبیک آنان فضای شهر مکّه را تحت تأثیر ورود خودشان قرار دهد. وقتی که دیوارهای مسجدالحرام را از دور مشاهده کردند ناخودآگاه قطرات اشک در چشمانشان حلقه زد و همگی صدای تکبیر خودشان را بلند و بلندتر کردند. روز چهارم ذی حجه بود که وارد مکّه شدند. پیامبر از همان جا بی درنگ به قصد زیارت خانه خدا از در «بنی شیبه» وارد مسجدالحرام گردید؛ در حالی که جمعیّت او را همراهی می کرد، خدا را حمد و ثنا می گفت و بر ابراهیم خلیل درود می فرستاد. کاروان ها به تدریج به دنبال حضرت وارد مسجدالحرام شدند. در حالی که همه احرام سفید به تن داشتند یک دل و یک صدا همراه

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم اللّٰه اکبر گفتند و هم زمان هفت بار به طواف خانه کعبه مشغول شدند و دور خانه خدا چرخیده و این عمل را همانند رسول بزرگوار اسلام انجام دادند.

صحنه با شکوه و فراموش نشدنی بود. جمعیّت، پیامبر را همچون نگین انگشتری در میان گرفته بودند. پیامبر در حال تکبیر گفتن، قطرات اشک از چشمانش همانند مرواریدی شفاف روی گونه مبارکش می غلطید.

پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم پس از طواف، برای ادای نماز طواف پشت مقام ابراهیم قرار گرفت و دو رکعت نماز خواند. وقتی از نماز فارغ گردید، شروع نمود به سعی میان صفا و مروه. آن گاه رو به جمعیّت کرد و فرمود: کسانی که همراه خود قربانی نیاورده اند باید از احرام خارج شوند و با انجام «تقصیر»(۱) دیگر تمام محرمات احرام برای آنان حلال باقی بمانند تا زمانی که به منا رسیدند، قربانی خود را سر ببرند.(۲)

در فاصله بین انجام مراسم عمره و حج، پیامبر راضی نبود که در خانه کسی بماند؛ از این رو، دستور داد تا خیمه ای در بیرون از مکّه برپا کردند و در آنجا رحل اقامت گزید.(۳)

حرکت به سوی شناخت

روز هشتم ذی حجه فرار رسید، زائران خانه خدا همان روز از مکّه به

۱- ۵. تقصیر: یعنی چیدن مو یا گرفتن ناخن.

۲- ۶. همان مدرک.

۳- ۷. طبقات کبری، ج ۲، ص ۱۷۴ و ارشاد الساری فی شرح صحیح البخاری، ج ۶، ص ۴۲۹.

سوی عرفات حرکت کردند و پیامبر نیز بر شتر خود سوار شد و راه عرفات را در پیش گرفتند و در نقطه ای به نام «نَمِره» که خیمه ای برای حضرت زده بودند، فرود آمدند. در آنجا اجتماع باشکوهی از جمعیّت مسلمانان گرد آمده بود. پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم نماز ظهر و عصر را در سرزمین عرفات همراه با ده ها هزار نفر از جمعیّت زائران به جا آوردند. پس از اتمام فریضه نماز برای نمازگزاران خطبه ای ایراد کردند که در آن، مردم را موعظه نمودند. آن گاه پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم با گفتن سه تکبیر به سخنان خود پایان دادند.(۱)

پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم تا غروب روز نهم در عرفه توقف نمودند. هنگامی که خورشید کاملاً در افق پنهان گشت و هوا کمی تاریک شد بر شتر خود سوار شدند و پیشاپیش جمعیّت به طرف مشعر حرکت کردند. بخشی از شب را در «مزدلفه» گذراندند و به محض طلوع فجر صادق؛ یعنی در روز دهم، رهسپار «منا» شدند. سپس «رمی جمره» و ذبح قربانی و «تقصیر» را انجام داده و برای به جا آوردن بقیه مراسم حجّ عازم مکّه گردیدند و به این ترتیب مناسک حجّ تمتع را به مردم آموزش دادند. مراسم حجّ به پایان رسید و مسلمانان برای اولین بار اعمال و مناسک حجّ را از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم آموختند.

پس از انجام مراسم، پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم پیاده همراه جمعیّت به طرف «مسجد خیف» حرکت کرد.(۲) رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم از این که توانسته بود فریضه حجّ را انجام دهد و مسلمانان را با آن آشنا سازد و به فرمان خدا جامه عمل

۱- ۸. بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۴۰۵.

۲- ۹. طبرسی، احتجاج، ج ۱، ص ۶۹.

پوشاند خوشحال بود. انبوه جمعیّت همچنان در حرکت بود. پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم شادمان بود و احساس آرامش می کرد و گاه و بی گاه چهره پر فروغ رهبر مسلمانان را هاله ای از غم فرا می گرفت و به فکر فرو می رفت و شادی را در کامش ناگوار می ساخت. چرا که او به فکر عهد و وظیفه دیگری بود که؛ در بدو حرکتش به سوی مکّه، جبرئیل یادآور شده بود و آن؛ جانشینی بعد از خودش بود. به آن فکر می کرد و همراه جمعیّت، باشکوه و وقار تمام، پیاده راه خود را به طرف «مسجد خیف» ادامه می داد. پیامبر همواره می اندیشید و بیمناک بود که مبادا پس از رحلتش در بین جامعه اسلامی تفرّقه ایجاد شود و وحدت امّت اسلامی از هم بگسلد و متفرق شوند و روح برادری و اخوّت از میانشان رخت بربندد و دوباره تعصبات قبیلگی و جاهلیّت گریبان گیر مردم شود. پیامبر خوب می دانست که امّت اسلامی به رهبر و امامی عادل و عالم نیاز دارد که اگر بعد از او زمام امور جامعه، ولایت امّت را به دست نگیرد، تمام زحمت گرانبهای چندین ساله اش به هدر خواهد رفت. چرا که منافقان داخلی و دشمنان خارجی همواره درصدد فرصت بودند تا مردم را به مسیر باطل و جاهلیّت گذشته بکشانند. منافع زورگویان و اشراف را که در سایه شرک و جهل و بت پرستی مردم تأمین می شد، دوباره زنده کند.

از طرفی چگونه می توان تصوّر کرد که چنین رهبر دلسوز و آگاه و مهربانی نگران آینده جامعه اسلامی نباشد و این که زمام امور خلافت و رهبری جهان بزرگ اسلام که نوبنیاد است و به صورت نهالی نو رسته

و تـازه شـکوفه کرده است به دست حوادث بسـپارد؟ آیـا می توان بـاور کرد که چنین رهـبر دلسوزی به این مسـئله نیندیشـد و دربـاره آن دوراندیشـی نکرده باشـد؟ آیـا عقـل چنین حکم می کنـد؟ آیا شـرع چنین اقتضایی دارد؟ آیا ممکن است خـداوند رسالت رسول خدا را ناتمام بگذارد و پس از آن جامعه و امّت اسلامی را به حال خود رها کند؟ و برای هدایت و رهبری امّت بعد از پیامبر سکوت کند؟

پیامبر همواره با خود می اندیشـید و موانعی را در کار می دیـد. او می دانست که رهبری امّت بعد از خودش شایسـته کیست و لباس خلافت به قامت رسای چه کسی برازنده است؟

او خـوب می دانست که بایـد کسـی عهـده دار این مسـؤولیت بزرگ شود که از آغـاز زنـدگی لحظه ای عقایـد و افکـارش به شرک و ظلم آلوده نشده باشد. او باید کسـی باشد که در دامن وحی پرورده شده و در ایمان آوردن به اسلام، گوی سبقت را از همه ربوده باشـد. برای پیشبرد دین و جهاد و در راه خدا، پیش قدم بوده و در نبردها سـربازی شـجاع و فداکار، که از علم و دانش و تقوا سـرآمد مهاجر و انصار باشد و در قضاوت، شخصـی بی نظیر. در نبردها هرگز از دشـمن نهراسد و در جهاد اکبر، نفس خود را مهار کند و هوا و هوس وی را فریب ندهد.

پیـامبر در این فکر بود و همراه جمعیّت همچنان آرام و با وقار حرکت می کرد. هنوز چنـد قـدمی باقی مانـده بود تا به «مسـجد خیف»

برسند که ناگهان فرود جبرئیل را احساس کرد. پیامبر از مردم فاصله گرفت. جبرئیل به سخن آمد، پیامبر خوشحال شد.

جبرئیل:

ای محمّد خداوند تو را سلام می رساند و می فرماید: ای رسول من، هنگام رحلت تو فرا رسیده است و کسی را از این کوچ گریزی نیست. پس به عهدهای خود وفا کن و وصایا و سفارش های خود را با امّت، در میان بگذار آنچه از میراث انبیاء نزد تو هست؛ از علوم، نشانه ها، سلاح و ... همه را به وصی و جانشین بعد از خود تسلیم کن که او حجّت من و ولیّ من پس از تو خواهد بود، مردم را از این امر آگاه کن و عهد و میثاق مردم را با او محکم گردان و برای او از مردم بیعت بگیر ... .(1)

پیامبر در حالی که با دقت به سخنان جبرئیل گوش می کرد رو به او نمود و فرمود:

جبرئیل! من از منافقین هراس دارم، نه برای خودم که برای مردم و آینده آنان... می ترسم که پس از من امّت دچار تفرقه شوند و از دین خدا خارج شوند و به دوران شرک و جاهلیّت برگردند. من کینه این گروه به ظاهر مسلمان را نسبت به او می شناسم و شدت دشمنی شان را نسبت به او احساس می کنم. مگر این که پروردگار او را از شر و دسیسه دشمن محفوظ بدارد.

پیامبر ادامه داد:

ای جبرئیل از خدا بخواه که این مصونیت را عنایت کند.

پیامبر سخنش تمام می شود و به طرف جمعیّت می رود، اصحاب به

۱- ۱۰. ابن سعد: الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۲۵؛ مقریزی: امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۵۱۱؛ قسطلانی؛ ارشاد الساری فی شرح صحیح البخاری، ج ۶، ص ۴۳۰؛ طبرسی، احتجاج، ج ۱، ص ۶۷ و ناسخ التواریخ.

او نزدیک می شوند، احساس می کنند قطرات عرق روی گونه مبارکش نشسته است. برای او آب می آوردند او کمی می نوشد و سپس وضو می گیرد. انبوه جمعیّت به همراه پیامبر وارد مسجد خیف می شوند و نماز می گذارند.

بازگشت

پیامبر بر می خیزند و آماده حرکت می شوند و تصمیم می گیرند تا مکّه را به قصد مدینه ترک نمایند. فرمان حرکت صادر می شود. کاروان ها آماده حرکت می شوند. پیامبر هنوز به مرکب خویش سوار نشده است که بار دیگر پیک وحی، سر می رسد. پیامبر لحظه ای بر سکوی مسجد می نشیند. مردم متوجّه نشستن حضرت می شوند. اصحاب نیز از مرکب های خود پیاده می شوند؛ ولی به پیامبر نزدیک نمی شوند. جبرئیل می خواهد چیزی بگوید: پیامبر خودش را آماده شنیدن وحی می کند، جبرئیل صدا می زند:

ای محمّد! پروردگارت به تو سلام می رساند و می فرماید: پیام مرا به مردم ابلاغ می کنم و به آنان بگو که او پس از تو ولیّ و امام این امّت است. بگو که:

هرکس ولایت او را به رسمیّت بشناسد، مؤمن است و کسی که ولایت او را انکار کند، کافر است. ای محمّد به مردم بگو که

اطاعت از او اطاعت از تو و اطاعت از خدا است و سرپیچی از فرمان او نافرمانی خدا. بگو که مؤمنان به او بهشتی اند و کافران به او دوزخی.(۱)

برای چند لحظه جبرئیل ساکت شد. پیامبر پرسید:

ای جبرئیل! بگو ببینم: آیا خداوند عزیز درباره درخواست من از برخورد با دشمنان و منافقان، پیامی نفرستاد؟

جبرئیل:

نه بردارم! هنوز خداوند متعال در این باره پیامی نداده است.(۲)

پیامبر از جا بر می خیزد. اصحاب به طرف او می شتابند. پیامبر فرمود: بروید! همه باید حرکت کنیم. سوار شتر خود می شود و به قصد مدینه حرکت می کند. جمعیّت هم به دنبال پیامبر حرکت می کنند. پیامبر به لحاظ همگامی با کاروانِ خانواده اش، آهسته تر از دیگران گام برمی دارد. انبوه مردم، پیامبر را حلقه وار همراهی می کنند. کاروان به سیر خودش به طرف مدینه ادامه می دهد تا این که به سرزمین «رابغ» رسیدند. این محل تا «جُحفه» سه «میل» فاصله دارد. کاروان از این محل گذشتند و و به منزل دیگر به منزل دیگری به نام «کراعُ غمیم» رسیدند. نزدیک ظهر بود و هوا گرم و سوزان. در حوالی «کراعُ غمیم» نقطه ای وجود دارد به نام «غدیرخم» کاروان می رفت تا به این محل نزدیک شد. پیامبر ایستاد. مردم نمی دانستند چرا پیامبر توقف کرده است. او در حالی که سوار شتر بود جبرئیل بر وی فرود آمد. حضرت نگران بود، این بار پیامبر آغاز به سخن کرد! فرمود:

۱- ۱۱. احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۶۶ - ۷۴، چاپ نجف.

۲- ۱۲. همان مدرک.

آمدی برادرم! جبرئیل، می ترسم که این قوم مرا تکذیب کنند و سخنانم را درباره امامت او نپذیرند!

در مسیر بازگشت

پیامبر همچنان حرکت می کند امّا احساس می کند که جبرئیل او را همراهی می کند. کاروان می رود تا به سرزمین «غدیرخم» می رسد. این جا محل تقاطع مسیرها و راه عبور کاروان ها و نقطه جدا شدن مردم مصر و عراق و مدینه و نجد از یکدیگر است. این محل به خاطر وجود آب و چند درخت کهن سال، محل استراحت کاروانیان بود. پیامبر همراه جمعیّت به نزدیک برکه «غدیرخم» می رسند. این بار جبرئیل به سخن درمی آید و خطاب به پیامبر:

ای محمّد! خداوند به تو سلام می رساند و می فرماید: ای رسول! آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده به مردم ابلاغ کن که اگر چنین نکنی، رسالت خود را به انجام نرسانیدی، و بدان که خداوند تو را از شرّ مردم حفظ خواهد نمود.(۱)

پیامبر می ایستد و با خوشحالی از شتر پیاده می شود و در ته دل خدا را سپاس می گوید و از این که خواسته او را اجابت کرده است شکرگزاری می کند. او احساس می کند اکنون، زمان ابلاغ پیام فرا رسیده و باید آن را

۱- ۱۳. یا أَیُّها الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنزِلَ إِلَیْکَ مِن رَّبِّکَ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَاللَّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النّاسِ {سوره مائده (۵) آیه ۶۷). سبب نزول این آیه در خطبه غدیر و در کتاب ناسخ التواریخ و کتاب الغدیر نوشته مرحوم علامه امینی به طور مفصل نقل شده است.

علنی کنـد. پیامبر فوراً دسـتور می دهـد که کاروان ها توقف کننـد و پیک هایی را به پیش و پس می فرسـتد تا عـدّه ای را که جلو رفته اند بازگرداند و گروهی که هنوز نیامده اند، از راه برسـند. گروه های قبایل یکی پس از دیگری از دو سوی منطقه به کـاروان پیـامبر ملحق می شونـد. نزدیـک ظهر است آفتـاب داغ نیمروز هیجـدهم مـاه ذیحجّه بر پهنه غـدیر همچنان می تابـد و یکصد بیست هزار نفر از مردم در آنجا جمع می شوند در این هوای گرم و سوزان مردم نمی دانسـتند چرا و برای چه یک باره دسـتور توقف داده شـده است. چه موضوع مهمّی پیش آمـده که در این بیابان و زیر آفتاب داغ همه باید جمع شوند، آیا پیک وحی خبر ناگهـانی آورده است؟ مردم در این افکـار غوطه ور بودنـد که ناگهان صـدای فریاد مؤذن آنان را به خود می آورد؛ صلاه جامعه، صلاه جامعه...!

مردم در انتظار پیام

از شدت گرما، مردم بخشی از ردای خود را بر سر و قسمتی دیگر را در زیر پا افکنده بودند. سلمان، ابوذر، مقداد و عمّار برای پیامبر با استفاده از درخت، سایبانی به وسیله چادر برپا کردند.(۱)

مردم برای نماز جماعت ظهر آماده می شوند. طنین بانگ اللَّه اکبر،

ص:۲۱

۱- ۱۴. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۱۶؛ تاریخ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۴۱.

مردم را به نماز فرا می خواند پیامبر نماز ظهر را با جماعت به جا می آورد. سپس در حالی که انبوه جمعیّت پیرامون او حلقه زده بودند به سوی نقطه بلندی که قبلاً از قطعه های سنگ و جهاز شتر برپا شده بود می رود تا از آنجا به همه جمعیّت مسلط باشد. همهمه از جمعیّت بلند می شود؛ همه منتظرند ببینند پیامبر از پیک وحی، چه پیامی برای آنان دارد. چشم ها به او دوخته شده و نفس ها در سینه حبس گردیده، همه بی صبرانه مشتاقند تا سخنان پیامبر را بشنوند. پیامبر بر فراز منبر قرار می گیرند. با چهره ای گشاده و سیمایی بشّاش نگاهی به جمعیّت می کنند. از چشمانش رحمت و محبّت و عطوفت می بارد. چهره پرفروغش را با تمام رخ به تمام جمعیّت می گرداند. چشم ها می جوشد، دل ها می خروشد. سکوت عمیقی بر صحرای غدیر حکم فرما شده است.

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم سخن آغاز می کند:(۱)

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

حمد و سپاس خدایی را که در یگانگی برتر؛ در عین بی همتایی نزدیک؛ در قدرت و اقتدار شکوهمند و در ارکان نظام عالم بسی بزرگ است. علمش بر همه چیز احاطه دارد، در حالی که در جایگاه خویش است و مخلوقات همگی مقهور قدرت اویند. بزرگی که پیوسته بوده و ستوده ای که همیشه خواهد بود، پدید آورنده آسمان های برافراشته و فرمانروای مطلق زمین و آسمان ها است. هر دیده ای را می بیند و هیچ

---

۱ – ۱۵. متن کامل خطبه و مشروح واقعه غدیرخم در کتاب مرحوم ابومنصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی {م ۵۸۸ ق} که در اینجا، ما قسمت زیادی از متن خطبه را گزینش کرده و آورده ایم.

دیـده ای را توان دیدار او نیست. بزرگوار و بردبار و بخشـنده ای که رحمتش همه چیز و همه جا را فرا گرفته. منعّمی است که بر همه مخلوقـات منّت دارد. در اجرای کیفر مجرمان شـتاب نمی کنـد و به عـذابی که مسـتحق کننـد، تعجیل روا نمی دارد. به اسـرار دل ها آگاه است و هیچ رازی از او پوشـیده نیست و هیچ امر پنهانی او را به اشتباه نمی اندازد. بر همه چیزها محیط و بر همه موجودات غالب و بر هر نیرویی چیره و بر هر کاری تواناست. همانندی برایش نیست و حال این که او پدیـد آورنده همه موجودات از نیستی است. پروردگاری که جز او نیست، سـرافرازی که برتر از آن است تا به دیـده ها درآید، لیک هر دیده ای را در می یابـد و بر هر چیزی دقیق و آگـاه است. به دیـده هیـچ بیننـده ای درنیامـده تـا وصـفش کنـد و احـدی را از چگونگی آشکار و نهانش آگاهی نیست مگر به همان مقدار که خود از خویشتن خبر داده است.

گواهی می دهم که هستی در برابر قدرتش فروتن و در مقابل هیبتش سرافکنده و تسلیم است.

او شـکننده سـتم کاران و زورگویان و نابود کننده هر شـیطان پلیدی است. نه او را ضدی است و نه شریکی؛ یکتای بی نیاز. او به هر چیزی دانا و به شـماره هرچیزی آگاه است. مرگ و زندگی، نیازمندی و بی نیازی، خنده و گریه، منع و عطا به خواسـت و اراده او است. به خواهش بندگان پاسخ می دهد و صاحب بخشش و عطای بزرگ

ص:۲۳

است. به شماره نفَسِ جانداران آگاه است. کاری بر او دشوار نیست. ناله فریاد خواهان او را به کاری وادار و ناگزیر نمی کند و اصرارِ اصرارکنندگان او را به ستوه نمی آورد. نگهدار نیکان و توفیق بخش رستگاران و سرور کائنات است. آفریدگان را شایسته است که او را حمد و سپاس گویند.

من در دشواری و سختی، در آرامش و راحتی ستایشگر اویم و به او و فرشتگان و کتاب و فرستادگانش ایمان دارم. فرمانش را به جان می شنوم و فرمانبردارم. در هر کاری که او را خشنود سازد شتابنده ام. به قضا و حکمش سر تسلیم دارم و به اطاعت از فرمان هایش مشتاق و از عقوبت و مجازاتش سخت در هراسم. خداوندی که از آزمایشش گریز نیست و بر بندگان ستم نمی کند. اعتراف می کنم که بنده اویم و گواهی می دهم که او پرورنده من است. آنچه را که به من وحی فرموده، به مردم ابلاغ کن. مبادا که در انجام امر او مسامحه کنم که عذاب حقّ بر من فرود آید، عذابی که هیچ کس قدرت و توان دفعش را ندارد و چه بزرگ است آزمایش او.

آن گاه پیامبر این چنین ادامه داد:

هان ای مردم! نزدیک است که من دعوت حقّ را لبیک گویم و از میان شما بروم. آگاه باشید که امر مهمّی پیش آمده است و من می خواهم شما را از آن مطلع سازم.

در این حالت غلغله ای در جمعیّت می افتد و کمی بعد یک باره ساکت می شوند، سپس پیامبر ادامه می دهند:

ص:۲۴

پیک وحی تا به حال چنـدین بار پیش من آمـده واز طرف پروردگار پیامی آورده است که بایـد آن را به شـما ابلاغ کنم. البته من از جبرئیل خواستم که از خداوند متعال بخواهد که مرا از تبلیغ این مأموریت معاف دارد؛ زیرا می دانستم که در میان مردم، پرهیزگاران انـدک و منافقان بسـیاراند، مفسـده جویان پرفریب و حیله گران مسـخره کننـده انـد، که خداوند در کتاب خود به وصف آنان پرداخته و می فرمایـد: «به زبان های خود چیزی را می گوینـد که در قلب آنان وجود نـدارد و گمان می کنند که این امر کوچکی است؛ در حالی که در پیشگاه خدا بسیار بزرگ است».(۱)

هم اکنون من می توانم یـک یک اینان را به نام و نشان، معرفی کنم؛ لیکن به خـدا سوگنـد که من درباره این افراد بزرگوارانه رفتـار کرده و می کنم و رسوایشـان نمی کنم. ولی این هـا، خـدای را از من راضـی نمی سـازد؛ مگر آن که وظیفه خـود را در مورد مأموریتی که به عهده دارم انجام دهم. خداوند متعال به من وحی فرمود که؛

پیامبر آیه قرآن را تلاوت می کنند:

ای رسـول، آنچه را که از جـانب پروردگـارت بر تو نـازل شـده به مردم ابلاـغ کن، اگر چنین نکنی، رسـالت خود را به انجـام نرسانده ای، البته خداوند تو را از شر مردم مصون می دارد.(۲)

پیامبر در ادامه می فرماید:

ای مردم! آن که را من می خواهم به شما معرفی کنم مرا بیش از

۱- ۱۶. يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِم ما لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ يَحْسَبُونَهُ هَيِّناً وَ هُوَ عِنْدَاللَّهِ عَظِيماً {سوره فتح، آیه ۱۱ و سوره نور، آیه ۱۵}.
۲- ۱۷. یـا أَیُّهـا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنزِلَ إِلَیْکَ مِن رَّبِّکَ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَاللَّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النّاسِ {سوره مائـده (۵) آیه ۶۷}.

هرکس دیگری در دین یاری کرده و از همه بر من سزاوارتر است. از تمام مردم به من نزدیک تر و از همه کس نزد من محبوب تر و گرامی تر است. خداوند متعال و من از او راضی و خشنودیم.

ای مردم! جز شقی و نگون بخت، کسی به او کینه نمی ورزد و جز پارسای پرهیزگار، مهرِ او را در دل نمی گیرد و جز اهل ایمان و مخلصان بی ریا به او ایمان نخواهد آورد.

ای مردم! بدانید او همان کسی است به حلم و بردباری وصف شده و فضایل و امتیازات و قدر منزلتش در قرآن آمده است.

ای مردم! هرکس از او پیروی کند و از او فرمان برد به رستگاری بزرگی دست یافته است.

ای مردم! بدانید او وصیّ و جانشین من و امام پس از من است؛ کسی است که موقعیتش نسبت به من همانند جایگاه هارون نسبت به موسی است، با این تفاوت که پس از من پیامبری نیست.

او ولیّ شما است بعد از خدا و رسول او. خداوند درباره او این آیه را در قرآن فرو فرستاده که: «همانا ولی شما خدا است و پیامبر او و آن کسان از مؤمنان که نماز را برپا می دارند و در حال رکوع به سائل انفاق می کنند»(۱) او است که نماز را اقامه کرد و در حال رکوع صدقه داد و در همه حال خرسندی خدا را می جوید.

ای مردم! بدانید که خداوند او را صاحب اختیار شما قرار داده و او را پیشوا و امام واجب الاطاعه قرار داده است. فرمانش را بر همه مهاجران

۱- ۱۸. إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَواةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَواةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ {سوره مائده (۵} آیه ۵۵).

و انصـار و بر هر مسـلمانی فرض و واجب نمـوده است هرکس بـا او به مخـالفت برخیزد ملعون است و هرکس که از او پیروی کند، مشمول عنایت و رحمت الهی قرار خواهد گرفت.

ای مردم! همه حلال و حرامی را که خدا به من شـناسانده است من نیز همه را به او آموخته ام، دانشـی نیست که خداوند به من تعلیم کرده باشد و من در اختیار او نگذاشته باشم.

ای مردم! مبادا که نسبت به او راه ضـلالت و گمراهی پیشه گیریـد و از او روی برتابید؛ مبادا که از ولایت و سـرپرستی او و از اطاعت از فرمانش به تکبر سرباز زنید. او هادی حقّ و عامل به حقّ و نابود کننده باطل است و از ناپسندیده ها بازتان می دارد.

ای مردم! اوست که در راه خـدا از سـرزنش هیـچ سـرزنش کننده ای نمی ترسد. او نخستین کسـی است که به خدا و پیامبرش ایمان آورد و جان خویش را فـدای رسول خـدا کرد و در آن هنگام که هیچ کس در کنار پیامبر باقی نمی ماند، از او حمایت می کرد و در آن روزگار که کسـی را انـدیشه عبادت و ایمان به خدا نبود، در کنار پیامبر، پروردگار را پرسـتش و عبادت می کرد.

ای مردم! او را برتر و سزاوارتر از هر کس بدانید که خدایش او را از همه شایسته تر و برتر داشته. به ولایت او تمکین کنید که خدایش او را به پیشوایی بر شما منصوب کرده است.

ای مردم! بدانید، خداوند توبه منکران ولایت او را هرگز نمی پذیرد

ص:۲۷

و آنان را مشمول رحمت و مغفرت خویش، قرار نمی دهد. هرکس در سخنی از سخنان من شک نماید، در حقیقت به تمام سخنان من شک کرده است و چنین کسی مستحق بلا و مستوجب آتش است.

ای مردم! آگاه باشید که این سخنان را، به یقین، جبرئیل از سوی حقّ تعالی به من خبر داده که: هرکس با او به دشمنی برخیزد و ولایت و محبت او را در دل نگیرد، لعنت و خشم مرا نسبت به خود، برانگیخته. پس شایسته است از مخالفت با او سخت برحذر باشید و مبادا پایتان بلغزد که خداوند به هرچه انجام می دهید آگاه است. به هوش باشید که «عنوان» امیرالمؤمنین بر کسی جز او روا نیست و پس از من، برای هیچ کس جز او جایز و حلال نیست. اوست که با دشمنان حقّ در پیکار و به بازدارندگی از معاصی سخت کوش و به اطاعت از خدا فرمانبردار است. اوست خلیفه و جانشین رسول خدا، پیشوا و هادی خلق. اوست که به امر خدا، قاتل «ناکثین» و قاسطین» و «مارقین» است.

ای مردم! او یاور دین و حامی پیامبر خدا و پارسای پرهیزگار و طیب و طاهر و رهنما و ره یافته است.

پیامبرتان بهترین پیامبر و وصیّ او، بهترین وصیّ و فرزندانش بهترین اوصیااند.

ای مردم! شیطان به حسادت آدم را از بهشت بیرون کرد؛ پس مبادا شما نسبت به او حسد ورزید که اعمالتان سراسر باطل می شود و به لغزش و انحراف می افتید.

ای مردم! نور حقّ در من سرشته شده و بعد از من در طینت او و سپس در نسل وی قرار داده شده تا آن زمان که نوبت به امامت مهدی قائم به حقّ و صاحب زمان برسد و اوست که سرانجام، حقّ خدا و حقوق ما را باز خواهد ستاند. خداوند عزّوجل ما را بر تمام خطاکاران و دشمنان، مخالفان و خائنان، معصیت کاران و ستمگران، حجّت قرار داده است.

ای مردم! بدانید که چیزی نمی گذرد و پس از من سردمدارانی سرکار می آیند که خلق را به آتش دوزخ فرا می خوانند؛ امّا این گروه را در روز قیامت یار و مددکاری نخواهد بود. و خداوند و پیامبرش از این کسان متنفر و بیزارند.

ای مردم! من این ولایت را به عنوان امامت و وارث تا روز قیامت در ذریّه و نسل خود قرار دادم و با این کار وظیفه ای را که به آن مأمورم به انجام می رسانم تا بر هر حاضر و غایب و بر هرکسی که در این جمع بوده و یا در این اجتماع حضور نداشته باشد و حتی بر آنان که هنوز از مادر متولد نشده اند، حجّت تمام باشد.

ماجرای امروز را حاضران به غایبان گزارش دهند و پدران به فرزندان تا روز واپسین. گرچه مدّتی نخواهد گذشت که عدّه ای این امر را با ستم غصب می کنند و از آن خود می سازند. خداوند غاصبان را لعنت کند و از رحمت خویش مهجورشان سازد.

ای مردم! صراط مستقیم خداوند منم و شما به پیمودن آن مأمور

شده اید و پس از من او سپس فرزندانم که از صلب اویند امامان و پیشوایان شمایند که خلق را به راه راست هدایت می کنند.

آن گاه پیامبر سوره حمد را تلاوت می کند:

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم. الحمدللّه رب العالمین. الرّحمن الرّحیم. مالك یوم الدین. ایاك نعبد و ایاك نستعین. اهدنا الصراط المستقیم. صراط الّذین انعمت علیهم غیرالمغضوب علیهم و لاالضّالین.(۱)

ای مردم! این سوره در شأن من و او و فرزندانش نازل شده و اختصاص به آنان دارد. اینان اولیای خدایند و نه بیمی در دل دارند و نه اندوهی آزارشان می دهد. بدانید اینان حزب خدایند که حزب خدا پیروز است.

در برابر، دشمنان او گروهی ناسازگار نیرنگ باز و کینه ورزانی متجاوزاند که به منظور فریب و نیرنگ، سخنان بیهوده و آمیخته به رنگ و ریا با یکدیگر نجوا می کنند.

ای مردم! آگاه باشید که دوستان او اهل بهشت اند که خداوند وصفشان را در قرآن این گونه فرموده: «ایشان در امن و سلامت بوده و بی حساب وارد بهشت می شوند».(۲) و در مورد دشمنان او فرموده: «آگاه باشید که دشمنان او کسانی هستند که به دوزخ در می افتند و غریو جهنم را که می خروشد و صدایی که از سوخت و سوز آنان بر می خیزد، می شنوند.»

ص:۳۰

۱- ۱۹. فاتحه الکتاب، {۱} آیات ۱ - ۷.

۲- ۲۰. غافر {۴۰} آیه ۴۰.

ای مردم! من منذر و ترساننده ام و او هادی و امید دهنده؛

ای مردم! من پیامبر و او وصی من است؛

حکم او جاری است؛

گفتار او جایز است؛

دستور او نافذ است؛

و هرکه از فرمان او سرپیچد از رحمت خداوند به دور است؛

و کسی که از او پیروی کند مورد رحمت و عنایت خداوند قرار می گیرد. مؤمن کسی است که او را تصدیق کند و به ایمان بیاورد.

لحظه های فراموش نشدنی

مردم بی صدا و سر تا پا گوش اند. در این هنگام پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم علی علیه السلام را فرا می خواند تا بالای منبر بیاید و در سمت راست او بایستد.

همهمه ای در جمعیّت افتاد، برخی او را به یکدیگر نشان می دادند. بعضی دیگر که دور بودند، منتظر بودند ببینند چه کسی بالای منبر می رود. آرامش به جمعیّت بازگشت، بار دیگر سکوت حکم فرما شد. پیامبر نگاهی به جمعیّت انداخت سپس ادامه داد:

ای مردم! من به زودی از میان شما می روم.

دوباره صدای همهمه و غلغله ای از جمعیّت بلند می شود، صدای

ناله و شیون و فریاد و گریه بیابان غدیر را به لرزه درآورده به طوری که دیگر صدای پیامبر شنیده نمی شود، ناگهان پیامبر با صدای بلند و رسا می فرماید:

هان ای مردم! بدانید من مسؤولم و شما نیز مسؤولید.

جمعیّت ساکت می شوند. آن گاه ادامه می دهند:

حال به من بگویید، که من در بین شما چگونه پیامبری بودم؟

همه یک صدا فریاد زدند: ما گواهی می دهیم که تو رسالت خود را به خوبی انجام دادی و از هیچ کوششی دریغ ننمودی، خدا تو را پاداش نیک دهد.

آن گاه پیامبر ادامه دادند:

آیا شما گواهی نمی دهید که جز خدا، خدایی نیست و محمدصلی الله علیه وآله وسلم بنده و فرستاده اوست؟ بهشت و دوزخ و مرگ و حیات حقّ است و روز رستاخیز بدون شک فرا خواهد رسید و خداوند کسانی را که در خاک پنهان شده اند، زنده خواهد کرد؟

جمعیّت مردم یک صدا فریاد برآوردند: آری، گواهی می دهیم.

پیامبر ادامه داد:

ای مردم! بدانید من در میان شما دو چیز گرانبها به یادگار می گذارم، با آن چگونه رفتار خواهید کرد؟

یک نفر از داخل جمعیّت با صدای بلند پرسید: یا رسول اللّه! مقصود از دو چیز گرانبها چیست؟

پیامبر پاسخ می دهند:

یکی «ثقل اکبر» که کتاب خدا و از طرف او است و در دست شماست. به آن چنگ بزنید تا گمراه نشوید و دیگر «ثقل اصغر» که عترت و اهل بیت من انـد. خـدایم به من خبر داده که این دو یادگار من تا روز رسـتاخیز از هم جـدا نمی شوند(۱) هان ای مردم! از کتاب خدا و عترت من پیشی نگیرید و یا از آن عقب نمانید و در عمل به هر دو کوتاهی نکنید که هلاک می شوید.

پیامبر رو به جمعیّت نیز ادامه دادند:

ای مردم! به من بگویید که سزاوارترین مردم نسبت به خودشان کیست؟(۲)

همه مردم یک صـدا فریاد برآوردنـد: ای فرسـتاده خـدا، خـدا و پیامبرش بهتر می داند. آن گاه پیامبر دست حضـرت علی علیه السلام را بالا برد تا جایی که سفیدی زیر بغل او بر همه نمایان شد و همه علی را در کنار پیامبر دیدند و او را خوب شناختند و دریافتند که مقصود از این اجتماع مسـئله خلافت علی علیه السـلام است، دوباره سر و صدا بالا گرفت و جنب و جوشی در بین مردم برخاست همه از دور و نزدیک بلنـد می شدنـد تا علی علیه السـلام را بهتر ببیننـد. همه او را به یکـدیگر نشان می دادنـد، عـدّه ای در عین این که به علی علیه السـلام اشاره می کردنـد به هم دیگر می گفتنـد: به خـدا سوگند که این همان فاتح خیبر است. گروه دیگر می گفتند: سوگند به خدا که این همان کسی است که از طرف پیامبر به مکّه اعزام شد و تنها او بود که

۱– ۲۱. حـدیث معروف به حدیث ثقلین است که این حدیث در پنج مکان از حضـرتش صادر شده است که این صدور مکرر دلالـت به اهمیت موضوع می کنـد و آن حـدیث این است: إِنِّی تـارِکٌ فِیکُمُ الثَّقَلَیْنِ؛ کِتابَ اللَّهِ، وَ عِتْرَتِی {وَ أَهْلِ بَیتِی} ما إِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِما لَنْ تَضِلُّو أَبَدَا، لَنْ یَفْتَرِقا حَتَّی یَرِدا عَلَیَّ الحَوْضَ. ر ک، ترمذی، جامع الصحیحین، ج ۵، ص ۶۲۱.
۲– ۲۲. أَلَسْتَ أَوْلی بِکُمْ مِنْ أَنْفُسِـکُمْ؟ قالُوا: بَلی قال صـلی الله علیه وآله وسـلم: فَمَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَهذا عَلیٌّ مَوْلاهُ اللَّهُمَّ و الِ مَنْ والاهُ وَ عادِ مَنْ عاداهُ وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ... احتجاج طبرسی، ص ۶۹، ج ۱.

سوره برائت را مقابل مشرکان در خانه خدا قرائت کرد. عدّه ای دیگر نیز می گفتند: واللّه او همان است که در جنگ خندق قهرمان یکه تاز عرب «عمر بن عبدود» را به خاک سیاه نشاند. هرکسی برای اثبات فضایل و برتری های علی علیه السلام سخنی و خاطره ای را نقل می کرد. سلمان، ابوذر، عمار و مقداد در دل هایشان ابراز خوشحالی و شعف می کنند. امّا هیجان های تلخ در پشت چهره های عبوس گروه منافقین نیز به چشم می خورد، کسانی که پیامبر آنها را بهتر از خودشان می شناسد. منافقان نیز نزدیک ترین کسانی بودند که در برابر پیامبر نشسته بودند و در صفحه عقیده شان هیچ نقطه مشترکی با او نداشتند ... .

پیامبر با صدای بلند فرمود:

ای مردم! آنچه که من از طرف خدا مأمورم، این است؛ به خدا سوگند غیر از این مرد که هم اکنون دست او را بالا برده ام هرگز کسی نمی تواند دستورات قرآن را برای شما به روشنی تفسیر و بیان کند. اینک مردی را که بازوی او را گرفته ام به شما معرفی می کنم و اعلام می کنم؛

پیامبر بازوی علی را تا آنجا بالا برد که مردم همه او را دیدند؛ در این هنگام پاهای علی علیه السلام در مقابل زانوی پیامبر قرار گرفت. برکه غدیر یکپارچه در سکوت بود. در این هنگام رسول خدا با صدای رسا ادامه داد:

ای مردم! هرکسی را، من مولا و سرپرست او هستم، علی هم مولا و رهبر اوست.(۱)

۱- ۲۳. همان مدرک.

رسول اکرم این جمله را در این حالت سه بار(۱) تکرار فرمودند و سپس ادامه دادند:

پروردگارا! دوست بدار کسی را که علی را دوست دارد و دشمن بدار کسی را که علی را دشمن دارد. خدایا! یاری کن کسانی را که او را یاری می کنند و خوار گردان کسانی را که به او دشمنی می ورزند. پروردگارا! علی را محور حقّ قرار بده.(۲)

سپس پیامبر افزود:

حاضران به غایبان از این مجلس خبر دهند و دیگران را از این امر آگاه گردانند.

ای مردم! فرمان ولایت بر این مردم از جانب خدا توسط جبرئیل به من ابلاغ گردیده بود و من هم این پیام را به شما رساندم.(۳)

ای مردم! علی برادر و وصیّ من و مخزن علم و خلیفه و جانشین بعد از من بر این امّت است. علی مفسر قرآن است. اوست که مردم را به حقّ دعوت می کند و به آنچه موجب خشنودی خداست عمل می کند. علی صاحب همه آن فضایلی است که برای شما برشمردم.

ای مردم! جبرئیل به من خبر داده است که خداوند فرمود هرکس با علی دشمنی کند و از ولایت او سرباز زند همواره مورد لعن و غضب

ص:۳۵

۱- ۲۴. بنابه نقل از احمد بن حنبل در مسند او، پیامبر این جمله {من کنت مولا...} را چهار بار تکرار کردند. (مسند، احمد بن حنبل، ناشر طبع دار صادر - بیروت، ج ۱، ص ۱۱۸ و ۱۱۹.

۲- ۲۵. همان مدرک.

۳- ۲۶. سی تن از محدثان بزرگ اهل تسنن برآنند که آیه یا أیها الرسول... در غدیر خم نازل شده است و طیّ آن خدا به پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم مأموریت داده که علی علیه السلام را به عنوان «مولای مؤمنان» معرفی کند. افرادی مانند، ابونُعَیم اصفهانی، ابن عساکر، ابواسحاق حمدینی، جلال الدین سیوطی و .. به چشم می خورد و از میان صحابه پیامبر از ابن عباس و ابوسعید خدری و براد بن عازب نام برده شده است. همین آیه و خطبه غدیر در کتاب نفیس الغدیر مرحوم علاّمه امینی نام سی تن ذکر شده {ج ۱، ص ۱۹۶ تا ۲۰۹} به نقل از کتاب فروغ ولایت، استاد جعفر سبحانی.

من است. پس هرکس بنگرد که برای فردای خود چه پیش می فرستد! بترسید از این که با خدا مخالفت کنید و همان باعث شود قدم های استوار مردم بلغزد. به یقین خداوند به آنچه که می کنید آگاه است.

ای مردم! خداوند شما را به حال خود رها نخواهد کرد تا آن که پاک از ناپاک ممتاز شود و خدا شما را به اسرار غیب آگاهی نداده است.

فضیلت های دیگر

ای مردم! علی همان کسی است که خدا در کتاب خود از او به عنوان «جنب اللّه» یاد کرده و از زبان دوزخیان می گوید: وا اسفا! بر من که نسبت به «جنب اللّه» تقصیر و کوتاهی روا داشتم.(۱)

ای مردم! سوره «هل أتی»(۲) درباره علی نازل شده و جز علی، کسی ستایش نشده است.

ای مردم! به خدا سوگند که سوره «والعصور»(۳) در شأن علی نازل شده است.

ای مردم! این قرآن است که امامان پس از علی علیه السلام را از فرزندان و از نسل او و به عنوان «باقیه» معرفی فرموده است: «وَ جَعَلَها كَلِمةً باقِيَةً فِي عِقابِهِ»(۴) و خداوند گوهر امامت را در نسل او پایدار کرد.

رسول خدا هنوز سعی دارد که پیامش را کامل کند و کمترین بهانه ای به دست مغرضین و سودجویان تاریخ ندهد.

۱- ۲۷. يا حَسْرَتا عَلى ما فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّه {سوره زمر، آيه ۵۶}.
۲- ۲۸. سوره هَلْ اتى عَلَى الإنسان {۷۶} آيه ۱.
۳- ۲۹. وَالْعَصْرِ إنَّ الإنْسانَ لَفِي خُسْرٍ... {سوره عصر (۱۰۳} آيات ۱ - ۳).
۴- ۳۰. زخرف {۴۳} آيه ۲۸.

ای مردم! بدانید که علی علیه السلام را ولی و رهبر شما قرار دادم و نیز مأمورم که در مورد قبول امامت و ولایت امامانی که از نسل من و از صلب علی هستند از شما اقرار و بیعت بگیرم. حال که چنین است همگان یک صدا و یک زبان بگویید: آنچه درباره رهبری علی علیه السلام و امامان پس از وی که از صلب اویند و از جانب حقّ تعالی به ما ابلاغ کردی، شنیدیم و در برابر آن گوش به فرمان و خشنودیم! ما با دل و جان و با زبان و دست، نسبت به ولایت، با تو بیعت می کنیم و پیمان می بندیم که با این اعتقاد زندگی کنیم و با آن بمیریم و هرگز در آن تغییر و تبدیلی ندهیم و شک و تردیدی ننماییم و از پیمان خود دست برنداریم و از خدا و پیامبرش و از امیرالمؤمنین علی علیه السلام و فرزنداش حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و امامان دیگر که از صلب اویند و به جهان می آیند، فرمان برداریم.

در این هنگام جمعیّت یک صدا فریاد برآورد که فرمان خدا را شنیدیم و با دل و زبان و دست، مطیع و فرمانبرداریم.

فریاد بیعت جمعیّت، غبار غفلت را پراکنده می کند. برکه غدیر زیر اقرار جمعیّت جاودانه می شود. همه اعتراف می کنند. حتی منافقانی که ظلمت کفر، دلشان را سیاه کرده و نفاق را از راه زبان جاری می سازند و فریاد می زنند، غافل از این که حافظه تاریخ شدت فریادشان را فراموش نخواهد کرد.

آن گاه پیامبر ادامه داد:

خدایا! تو را به شهادت می گیرم که پیامت را به مردم ابلاغ کردم و تو تنها برای گواهی دادن بسنده ای.

سپس رو به جمعیّت کرد و فرمود:

ای مردم! آگاه باشید! از شما می خواهم پس از پایان خطبه ام، نخست با من و سپس با علی علیه السلام دست بیعت دهید و میثاق خود را استوار کنید. بدانید که من به خداوند متعال تعهّد سپرده ام و اکنون هم از سوی حقّ تعالی از شما درباره علی می خواهم که پیمان ببندید و بدانید که هرکس بیعت خود را بشکند، به زیان خود عمل کرده است.

پیامبر این آیه را تلاوت فرمود:

پس هر کس که عهد خویش را بشکند، به زیان خود عمل کرده است.(۱)

پیامبر در ادامه فرمود:

ای مردم! رستگاران کسانی هستند که در بیعت با علی علیه السلام و پذیرش ولایت او و در ادای سلام بر وی به عنوان «امیرالمؤمنین» مبادرت ورزند و سبقت جویند...؛ درود و رحمت خدا بر شما باد.

کمال دین و نعمت

سخنان پیامبر در این جا به پایان رسید. سخنان پیامبر خاطره شیرینی برای مردم به ارمغان آورده بود. آسمان در نهایت بارش فیض الهی

۱- ۳۱. فَمَن نَّکَثَ فَإِنَّمَا یَنکُثُ عَلَی نَفْسِهِ.

بر مسلمانان است. هنوز اجتماعی باشکوهی که در صحرای غدیرخم به هم شکل گرفته بود به حال خود باقی بود و از هم متفرق نشده بود که جبرئیل فرود آمد و به پیامبر بشارت داد و این آیه را تلاوت فرمود:

خداوند، امروز دین خود را کامل کرد و نعمت خویش را بر مؤمنان به اتمام رسانید.(۱)

در این لحظه صدای تکبیر پیامبر بلند شد و خطاب به مردم فرمود:

خدا را سپاس گزارم که دین خود را کامل کرد و نعمت خود را بر شما تمام کرد و از رسالت من و ولایت علی علیه السلام پس از من خشنود شد، امروز بزرگ ترین نعمت به حقّ پذیران داده شده است.

ثبت عینی واقعه

پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم و به دنبال او علی علیه السلام از منبر و جایگاه خود فرود آمدند و در کنار جمعیّت قرار گرفتند. مردم به سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و علی بن ابی طالب علیه السلام هجوم آوردند تا با آن دو بیعت کنند. حضرت دستور داد تا در آن صحرا دو خیمه برپا کردند. در یکی از آنها خود و در دیگری علی علیه السلام نشست. پیامبر عمامه خود را که «سحاب» نام داشت به عنوان تاج افتخار بر سر امیرمؤمنان قرار داد و تا سه روز در آن محل اقامت کردند و مردم دسته، دسته به خیمه ها می آمدند و با پیامبر تجدید

۱- ۳۲. الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَرَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلامَ دِیناً» سوره مائده {۵}، آیه ۳.

عهد می کردند و سپس به خیمه علی علیه السلام می رفتند و به عنوان امیرمؤمنان با وی بیعت کرده و تبریک می گفتند: شور و غوغایی برپا بود. هرکس دوست داشت زودتر از دیگری در بیعت کردن سبقت بگیرد. زن ها با گذاشتن دست خود در تشت آبی که پیشتر علی علیه السلام دست مبارکش را در آن زده بود، مراسم بیعت را با وی انجام می دادند. حسّان بن ثابت شاعر معروف زمان پیامبر فرصت را غنیمت شمرد و با کسب اجازه از محضر رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم اشعاری را سرود و سپس در حضور پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم و علی علیه السلام و مردم قرائت نمود:

- برخیز که من تو را برای جانشینی و راهنمایی خلق پس از خویش انتخاب کردم.

- و من مولای هرکسی می باشم که علی مولای اوست. شما در حالی که از صمیم قلب او را دوست دارید از پیروان او باشید ... .(۱)

لبخند شادمانی یک لحظه از لبان رسول خدا ترک نمی شد. و در عمل به هر طریق ممکن، محبّتش را به علی پیش چشم همگان برای اثبات ولایت او ابراز کرد تا کمترین بهانه ای به قلب های بهانه جو ندهد.

نخستین کسی که موفق به بیعت و مصافحه شد «ابوبکر» بود و پس از او «عمر» و سپس «عثمان» بیعت کردند و به دنبال ایشان بقیه مهاجر و انصار و دیگر مردم اقدام به بیعت نمودند.(۲)

در این هنگام جبرئیل نازل شد و گفت:

به خدا قسم روزی مانند امروز ندیدم، چقدر کار علی علیه السلام را محکم

۱- ۳۳. فَقالَ لَهُ قُمْ یا عَلی فَاَنَّنِی رَضِیتُکَ مِنْ بَعْدِی اِماماً وَ هادِیاً فَمَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَهذَا وَلِیُّهُ فَکُونُوا لَهُ اَتْباعَ صِدْقٍ مُوَالیاً چکامه حسّان بن ثابت شاعر معروف رسول خدا ادامه دارد که ما فقط به دو بیت در اینجا بسنده کردیم. احتجاج، ص ۸۵. این اشعار در ده ها کتاب از اهل سنّت نقل کرده اند؛ مثل: ابوسعید خرگوشی در شرف المصطفی و ابوسعید سجستانی در کتاب الولایه و جلال الدین سیوطی در رسالهٌ شعر.

۲- ۳۴. به نقل معتبر، عمر اوّلین کسی بود که به حضرت علی علیه السلام رسید و گفت: «بَخٍ بَخٍ یا عَلیٌّ، اَصْبَحْتَ مَوْلایَ و مَوْلی کُلِّ مُؤمِنٍ وَ مُؤمِنَهٍ»: به به! گوارایت باد ای علی! اکنون تو مولای من مولای هرمرد و زن مؤمنی شده ای!

نمودی! برای او پیمانی گرفتی که جز کافرِ به خدا و رسولش کسی آن را به هم نخواهد زد. وای بر کسی که این پیمان را بشکند.[(۱)]

بار دیگر در لحظات پایانی غدیرخم معجزه ای اتفاق می افتد و واقعه غدیر را ماندنی تر می کند.

شخصی به نام «حارث بن نعمان فهری» دوان دوان خود را به خیمه پیامبر رساند و به حضرت عرض کرد: ای محمّد تو ما را امر کردی که شهادت به یکتایی خدا و رسالت تو بدهیم؛ ما از تو پذیرفتیم. تو ما را امر کردی که روزی پنج بار نماز بخوانیم؛ خواندیم. ماه رمضان روزه بگیریم؛ گرفتیم. خانه خدا را زیارت بکنیم؛ انجام دادیم. مال خود را با دادن خمس و زکات پاک کنیم؛ همه این ها را از تو قبول کردیم. به این اکتفا نکردی، تا آخر دست پسر عمویت را گرفتی او را بر همه ما برتری دادی و امیر ما کردی! آیا بگو ببینم این از طرف خدا بود یا از جانب خودت!!

رسول اکرم در حالی که صورتش سرخ شده بود و یارانش از اسائه ادب او در دل می خروشیدند، فرمود:

سوگند به خدایی که جز او معبودی نیست، این امر از طرف خدا بوده است.

در این هنگام «حارث» برخاست و با غضب از نزد پیامبر بیرون رفت؛ در حالی که با خود می گفت؛ خدایا اگر آنچه که محمّد می گوید حقّ است، پس سنگی از آسمان بفرست و یا عذابی بر ما نازل کن!

۱- ۳۵. طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۷۱.

هنوز حارث به شتر خود نرسیده بود که سنگ کوچکی از آسمان فرود آمد و بر سرش اصابت کرد و فرو رفت و از پشتش خارج شد(۱) و در مقابل دیده دوست و دشمن به هلاکت رسید. بدین وسیله باز هم واقعه ای ماندنی بر کرانه غدیر ثبت گردید. در اینجا بود که جبرئیل نازل شد و این آیه را برای پیامبر تلاوت کرد:

در خواست کننده ای درخواست عذابی کرد که واقع شد، این عذاب مخصوص کافران است و بازدارنده ای ندارد، از جانب خدای صاحب درجات است.(۲)

کم کم هنگام وقت نماز مغرب فرا رسید. مؤذن اذان گفت. پیامبر همراه با جمعیّت کاروان ها نماز مغرب و عشا را پیوسته و در یک زمان با هم به جا آوردند.

ص:۴۲

۱- ۳۶. سیره حلبی، ج ۳، ص ۳۰۲. رشید رضا: المنار، ج ۶، ص ۴۶۴.
۲- ۳۷. سَأَلَ سَآئِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ لِّلْكافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ مِّنَ اللَّهِ ذِی الْمَعارِجِ، سوره معارج {۷۰}، آیه ۱ - ۳.

بعد از واقعه

در اهمیت این واقعه تـاریخی، همین انـدازه بس است که رویـداد غـدیر را یکصـد و ده نفر از صـحابی و هشـتاد نفر از تـابعین رسول خداصـلی الله علیه وآله وسلم بیان کردند و سپس ۳۶۰ نفر از محدثین و مورّخین شـیعه و سنّی نیز نقل کرده اند. روایات واقعه غدیر از نظر سـند و راویان و شواهد بسـیار روشن و واضح و دارای دلایلی متقن بوده و در کتب سنّی و شیعه آمده است که ما در پایان، برخی از مدارک کتب اهل تسنن را به طور مشروح نقل می کنیم.

خبر واقعه غدیر در شـهرها منتشـر شد و آن سه روز به عنوان «ایّام الولایه» نام گرفت. امید این بود که این واقعه بزرگ با خطبه مهم و ارزشـمند پیامبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسـلم که از طریق یکصد و بیست هزار شـنونده و راوی مسـتقیم، همیشه بر سر زبان ها جاری و گفت و گو شود و در عمل تحقّق پیدا کند، ولی با کمال تأسّف پس از رحلت پیامبرصـلی الله علیه وآله وسلم و جَوّ حـاکم بر جـامعه مسـلمین و اعلام ممنوعیت نقل حـدیث از طرف هیئت حاکمه، سـخنان و رهنموده های سـرنوشت ساز پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم از

ص:۴۳

دسترس مردم و نسل های بعد برای چند صباحی خارج شد، ولی کثرت راوی و انتشار حدیث بالاخره سبب شد که پس از مدّتی در اختیار مردم و علما قرار گیرد و کسی را یارای انکار آن واقعه نباشد.

روز عید غدیر خم

روز عید غدیر به نام روز «میثاق مأخوذ و جمع مشهود» نام گرفت.(۱)

در این روز حضرت جبرئیل علیه السلام و بقیه ملائکه به امر خدای متعال جشن می گیرند و بر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم درود می فرستند و برای پیروان امیرالمؤمنین علیه السلام استغفار می کنند.(۲) این روز حتی قبل از این واقعه در تاریخ، روز معروفی بوده است؛ زیرا در چنین روزی توبه حضرت آدم پذیرفته شده و «شیث» وصیّ او گردید، حضرت ابراهیم علیه السلام از آتش نمرود نجات یافت، حضرت موسی علیه السلام برادرش هارون را به عنوان وزیر و یوشع بن نون را به عنوان وصی خود انتخاب کرد و حضرت عیسی علیه السلام، شمعون الصّفا را برای جانشینی خودش معرّفی کرد.(۳)

روز عید غدیر روز سرور و شادمانی و خوشحالی مؤمن است که مورد تأکید و سفارش ائمه معصومین علیهم السلام و رسول گرامی صلی الله علیه وآله وسلم می باشد.

روز شکر و حمد الهی و روز عبادت و ذکر است و روزه آن معادل صد حجّ و صد عمره است. روز عید خدای بزرگ است.(۴)

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: روز عید غدیرخم برترین عیدهای امّت من

۱- ۳۸. عوالم، ج ۱۵، ص ۲۲۰ - ۲۰۹.

۲- ۳۹. همان مدرک.

۳- ۴۰. عوالم، ج ۱۵، ص ۲۲۰.

۴- ۴۱. کافی، ج ۴، ص ۱۴۹، خ ۳.

است و آن روزی است که خداونـد متعال مرا به نصب برادرم به عنوان امامت امّت، فرمان داد که پس از او امّتم هدایت شوند، روزی است که دین کامل گردیده و نعمت بر همه تمام شده و روزی است که خدا دین اسلام را بر ایشان پسندیده است(۱) و سیّد بن طـاووس در اقبـال نقل کرده است که در این روز چون مؤمنی را ملاقات کنی مسـتحب است تبریک گفته و بگوییـد: «اَلحَمْدللَّه الَّذی جَعَلنا مِنَ الْمُتَمَسِکینَ بِوِلایَهِ أَمیرَالْمؤمِنینَ و الْأَئِمَهِ علیهم السلام»

علی علیه السلام در بحث با ناکثین در شورا، فرمود: گمان ندارم که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم در روز غدیرخم برای کسی، حجتی باقی گذاشته باشد و نه برای گوینده ای جای سخنی.(۲)

محمود بن لبید از حضـرت زهراعلیها السـلام سؤال می کند: آیا رسول خدا پیش از وفاتش بر امامت علی علیه السـلام تصـریح فرمودند؟ حضرت زهراعلیها السلام پاسخ فرمودند: شگفتا! آیا روز غدیر خم را فراموش کرده اید؟(۳)

حضـرت رضاعلیه السـلام در نقلی می فرمایـد: مَثَل مردم در پـذیرفتن ولایت حضـرت علی علیه السـلام در روز غدیر خم، مَثَل ملائکه در سـجودشان، در برابر حضـرت آدم علیه السـلام است و مَثَل کسانی که در روز عید غدیر از ولایت علی علیه السـلام سرباز زدند، مَثَل شیطان است:(۴) پس همه سجده کردند به جز ابلیس، سرباز زد و از کافران شد.(۵)

۱– ۴۲. قال رسول اللَّه: یوم غـدیر خُمّ أَفصلُ أَعْیاد أمّتی وَ هُوَ الیوم الّـذِی امرنی اللَّه تعالی ذکره بَنَصب أخی علی بن ابی طالب علماً لأُمتی یهتـدون به مِن بَعـدِی وَ هُو الیوم الّـذی اکمل اللَّه فِیه الدین، و أتمّ علی أمتی فیه النعمه وَ رَضَـی لَهُم الإِسـلام دیناً – تفسیر فرات ابراهیم کوفی، ص ۱۱۷، ذیل آیه یا ایها الرسول.

۲– ۴۳. قـال علی علیه السـلام فِی روایه – وَ لاـعَلمْتُ أنّ رسولَ اللَّه ترک یوم غـدیرخُم لِاَحَـدِ حُجَّهً وَ لاالقائـلٍ مقالاًـ.. احتجـاج طبرسی، ج ۱، ص ۷۵.

۳– ۴۴. هل نصّ رسول اللَّه قبل وفاته علی علیٍّ بالامه؟ قالت: واعجباه! أَنَسیتم یوم غدیرخُمّ؟ – عوالم المعارف، ج ۱، ص ۲۲۸.

۴– ۴۵. کتاب عوالم، ج ۱۵، ص ۲۲۴.

۵– ۴۶. فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِیسَ أَبَی وَ اسْتَکْبَرَ وَ کانَ مِنَ الْکافِرِینَ»، سوره بقره {۲} آیه ۳۴.

فهرست منابع

* منابع و کتاب های دیگری که نیز مورد استفاده بوده است عبارتند از:

١ - فروغ ولایت و فروغ ابدیت، نوشته استاد جعفر سبحانی، علامه امینی.

٢ - غدیر کمی آن سوتر نوشته، سیّد مهدی شجاعی.

٣ - غدیر زلال وحی، خطبه رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در غدیرخم، مجمع فرهنگی عاشقان بقیع قم.

۴ - برکه بر فلک نازد، نوشته یحیی مقدسیان.

۵ - شرح و تفسیر خطبه پیامبر اکرم در غدیرخم، نوشته سیّد محمّد تقی نقوی.

۶ - جرعه نوش غدیر، به کوشش مهدی لطفی.

فهرست برخی از مدارک و کتاب های معتبر اهل تسنن پیرامون واقعه غدیر خم

١. نسائی، احمد بن شعیب، فضائل الصحابه، طبع دار الکتب العلمیه بیروت، لبنان، ناشر طبع دارالکتب العلمیه.

٢. امام احمد بن حنبل، مسند احمد، بیروت، ناشر طبع دار صادر، ج ١، ص ١١٨ و ص ١١٩ و ج ۴، ص ٢٨١ و ص ٣۶٨، ج ۵، ص ٣٧٠.

٣. قزوینی، محمّد بن یزید، سنن ابن ماجه، تحقیق محمّد فؤاد عبدالباقی، ناشر دارالفکر بیروت، ج ١، ص ۴٣.

۴. نیشابوری، محمّد بن محمّد الحاکم، مستدرک الحاکم، تحقیق دکتر یوسف المرعشی ناشر دارالمعرفه، بیروت ١۴٠۶، ج ٣، ص ١٠٩ و ص ٣٧١.

۵. میثمی، نور الدین، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، المطبعه دارالکتب العلمیه، طبع ١۴٠٨ ه - ١٩٨٨ م، ناشر دارالکتب العلمیه بیروت لبنان، ج ٧، ص ١٧، ج ۶، ص ١٠۴ - ١٠٨، ج ٩ ص ١۶۴.

۶. ابی جعفر اسکافی، محمّد بن عبداللّٰه معتزلی، المعیار والموازنه، تحقیق شیخ محمّد باقر محمودی، ص ٢١۴ - ٢١٢ و ص ٣٢٣ و ٣٢٢.

٧. ابن ابی شیبه الکوفی، المصنف، تحقیق سعید محمّد اللحام، الطبعه الاولی، ١۴٠٩ ه، ناشر المطبعه دارالفکر، ج ٧، ص ۴٩٩ و ص ۵٠٣.

٨. ابن قتیبه، امام ابن محمّد عبداللّٰه بن مسلم، تأویل مختلف الحدیث، تحقیق شیخ اسماعیل السعردی، المطبعه دارالکتب

العلميه، بیروت، ناشر دارالکتب العلمیه بیروت، لبنان، ص ۱۴.

۹. ضحاک، عمرو بن ابی عاصم، کتاب السّنه، تحقیق محمّد ناصر الدین اللبانی، المطبعه الکتب الاسلامی، بیروت لبنان، الطبعه الثالثه. ۱۴۱۳ ه. ۱۹۹۳ م، ناشر المکتب الاسلامی، بیروت لبنان، ص ۵۵۲.

۱۰. نسائی، شافعی ابی عبدالرحمن، احمد بن شعیب، السنن الکبری، تحقیق دکتر عبدالغفار سلیمان البنداری و سیّد کسروی حسن، المطبعه دارالکتب العلمیه بیروت لبنان، الطبعه الاولی ۱۴۱۱ ه. ۱۹۹۱ م، ناشر دارالکتب العلمیه بیروت - لبنان ج ۵ ص ۴۵ و ص ۱۳۰ و ص ۱۳۴ و ص ۱۵۵.

۱۱. نسائی شافعی، ابی عبدالرحمن احمد بن شعیب، خصائص امیرالمؤمنین، تحقیق محمّد هادی الامینی، ناشر مکتبه نینوی الحدیثه، ص ۹۵ - ۹۳ و ص ۱۰۰.

۱۲. تمیمی، احمد بن علی بن المثنی، مسند ابویعلی، تحقیق حسین سلیم اسد المطبعه دارالمأمون للتراث ناشر دارالمأمون للتراث، ج ۱، ص ۴۲۹ و ج ۱۱، ص ۳۰۷.

۱۳. علاء الدّین علی بن بلبان الفارسی، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، تحقیق شعیب الارنؤرط، المطبعه مؤسسه الرساله، الطبعه الثانیه ۱۴۱۴ ه. ۱۹۹۳ م - ناشر مؤسسه الرساله، ج ۱۵، ص ۳۷۶.

۱۴. الطبرانی، سلیمان بن احمد بن ایوب اللخمی، المعجم الصغیر، المطبعه دارالکتب العلمیه، بیروت، ناشر دارالکتب العلمیه - ج ۶، ص ۶۵.

۱۵. الطبرانی، سلیمان بن احمد بن ایوب اللخمی، المعجم الاوسط، تحقیق ابراهیم الحسینی، المطبعه دارالحرمین، ناشر دارالحرمین، ج ۲، ص ۲۴ و ص ۲۷۵ و ص ۳۶۹ و ج ۶، ص ۲۱۸.

۱۶. طبرانی، سلیمان بن احمد بن ایوب اللخمی، المعجم الکبیر، تحقیق حمدی عبدالمجید السلفی، المطبعه داراحیاء الثراث العربی الطبعه الثالثه، ناشر، مکتبه ابن تیمیّه - القاهره، ج ۲، ص ۳۵۷ - ج ۳، ص ۱۸۰ و ج ۴، ص ۱۷ و ص ۱۷۴ - ج ۵، ص ۱۶۶ و ص ۱۶۷ و ص ۱۷۰ و ص ۱۷۵ و ص ۱۹۲ و ص ۱۹۴.

۱۷. طبرانی، سلیمان بن احمد بن ایوب، مسند الشامیین، تحقیق حمدی عبدالمجید السلفی، المطبعه مؤسسه الرساله - بیروت الطبعه الثانیه ۱۴۱۷ ه. ۱۹۹۶ م، ناشر مؤسسه الرساله - بیروت، ج ۳، ص ۲۲۳.

۱۸. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمّد ابوالفضل ابراهیم، المطبعه، منشورات مکتبه آیت... مرعشی النجفی، ناشر داراحیاء الکتب العربیه، ج ۲، ص ۲۸۹ - ج ۴، ص ۶۸ - ج ۵، ص ۸، ص ۲۱.

۱۹. الزرندی الحنفی، جمال الدین محمّد بن یوسف بن الحسن بن محمّد، نظم در المسطین، المطبعه، من مخطوطات مکتبه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام العامه. الطبعه الاولی، ۱۳۷۷ ه. ۱۹۵۸م، ص ۷۷.

۲۰. هیثمی، علی بن ابی بکر، موارد الظمآن إلی زوائد ابن حیان، تحقیق محمّد بن عبدالرزاق، ناشر دارالکتب العلمیه - بیروت، ص ۵۴۴.

۲۱. المتقی الهندی، کنزالعمال ،تحقیق الشیخ بکری حیانی، الشیخ صفوه السقا، المطبعه مؤسسه الرساله، بیروت - لبنان، ناشر مؤسسه الرساله، بیروت، لبنان، ج ۱، ص ۱۸۷، ج ۵، ص ۲۹۰ و ج ۱۱، ص ۶۱۰ - ج ۱۳، ص ۱۰۵.

۲۲. عبدالرووف المناوری، فیض القدیر شرح الجامع الصغیر، تحقیق احمد عبدالسلام، الطبعه الاولی، ۱۴۱۵ ه. المطبعه درالکتب العلمیه، ناشر دارالکتب العلمیه - بیروت، ج ۶، ص ۲۸۲.

۲۳. العجلونی الجراحی، کشف الخفا و مزیل الالباس، الطبعه الثانیه ۱۴۰۸ ه، الناشر دارالکتب العلمیه، ج ۲، ص ۲۷۵.

۲۴. ابوالفرج عبدالرحمن بن الجوزی الحنبلی، تحقیق حسن السقاف، الطبعه الثالثه ۱۴۱۳، المطبعه دارالامام النووی، عما، اردن ناشر دارالامام النووی، ص ۲۴۱.

۲۵. شیخ محمود ابوریه، اصفراء علی السّنه المحمدیه، المطبعه دارالکتاب الاسلامی، ص ۲۱۶.

۲۶. حاکم حسکانی، عبیداللّه بن احمد، شواهد التنزیل فی آیات النازله فی اهل البیت، تحقیق شیخ محمّد باقر محمودی، الطبعه الاولی - ۱۴۱۱، ناشر مجمع احیاء الثقافه السلامیه، التابعه لوزاره الثقافه و الارشاد الاسلامی، ج ۱، ص ۲۰۱، ج ۲، ص ۳۹۰ و ص ۳۹۳.

۲۷. قرطبی، ابی عبداللّه محمّد بن احمد انصاری، الجامع الاحکام القرآن، المطبعه داراحیاء الثراث العربی، ناشر مؤسسه التاریخ العربی بیروت، ج ۱، ص ۲۶۶.

۲۸. جلال الدین سیوطی، الدرالمنثور، المطبعه الاولی ۱۳۶۵ - المبعه، الفتح، جده، ناشر دارالمعرفه، ج ۲، ص ۲۹۳.

۲۹. عبداللّه بن عدی الجرجانی، ابی احمد، الکامل فی ضعفاء الرجال، تحقیق دکتر سهیل زکار، قرأها و دققها، یحیی مختار غزاوی الطبعه الثالثه ۱۴۰۹، المطبعه دارالفکر، ناشر دارالفکر، بیروت، ج ۳، ص ۲۵۶ - ج ۵، ص ۳۳.

۳۰. خطیب بغدادی، ابی بکر احمد بن علی، تاریخ بغداد، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، الطبع الاولی، ۱۴۱۷، المطبعه الدار الکتب العلمیه، ناشر محمّد علی زنصره (دارالکتب العلمیه - بیروت) ج ۱۴، ص ۲۳۹.

۳۱. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق علی شیری، الطبع ۱۴۱۵ ه. المطبعه دارالفکر، ناشر دارالفکر، ج ۴۲، ص ۲۱۷ - ۲۰۵.

۳۲. ابن اثیر - اسد الغابه، ناشر انتشارات اسماعیلیان، تهران، ج ۱، ص ۳۰۸ و ص ۳۶۷ - ج ۴، ص ۲۸.

۳۳. ابن نجار بغدادی، ذیل تاریخ بغداد، دارسه و تحقیق، مصطفی عبدالقادر عطا، الطبعه الاولی ۱۴۱۷ ه المطبعه و النشر

دارالکتب العلمیه - بیروت - ج ۳، ص ۱۰

۳۴. المزی، ابوالحجاج یوسف، تهذیب الکمال، تحقیق دکتر بشار عواد معروف، الطبعه الاولی ۱۴۱۳، ناشر مؤسسه الرساله، ج ۲۰، ص ۴۸۲.

۳۵. ذهبی، سیراعلام النبلاء، تحقیق شعیب الارنقروط، ابراهیم الزیبق، الطبعه التاسعه ۱۴۱۳، ناشر مؤسسه الرساله، بیروت، ج ۱۵، ص ۱۲۹.

۳۶. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، انساب الاشراف، تحقیق شیخ محمّد باقر محمودی، الطبعه الاولی ۱۳۹۴ ناشر مؤسسه الاعلمی - بیروت، ص ۱۱۲ - ۱۰۸.

۳۷. یعقوبی، احمد بن یعقوب بن جعفر بن وهب ابن واضع، تاریخ یعقوبی، المطبعهدار صادر، بیروت، ناشر مؤسسه و نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام - قم ج ۲، ص ۱۱۲.

۳۸. ابن کثیر دمشقی الحافظ ابی الفداء اسماعیل، البدایه و النهایه، تحقیق علی شیری، الطبعه الاولی ۱۴۰۸ - المطبعه دار احیاء التراث العربی، ناشر داراحیاء التراث العربی، بیروت، ج ۵، ص ۲۳۳ - ۲۲۸ - ج ۷، ص ۳۸۳.

ص:۴۷

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹